

خالص است **تقلست** که امیر المومنین علی کرم الله وجهه
روز در میدان مبارکت بر کافری متمرّد غالب شد
و او را بر زمین زد و بر سینه آن کافر نشست خواست تا
ویرا بکشد آن کافر آب دهان بروی مبارک امیر المومنین
انداخت امیر المومنین از روی سینه او برخواست و تبع باز
جای کرد آن کافر گفت به این هم سختی مرا اسیر خود کردی
و دیگر مرادها کردی سب چه بود گفت من ترا بنده خدا
میکشتم چون تو آب دهان در روی من انداختی نفس من ^{جری}
کرد پس چون چشم خود بپا فتم گفتم اگر این زمان ^{اول}
از برای نفس کشنده باشی پس ترا درها گوردم تا باری دیگر
که نیت خالص بود پس چون آن کافر این سخن بشنید با خود
گفت که دین بحق اینست این زمان مسلمان شوم پس کلمه
شهادتین گفت و مسلمان شد بعد از آن روی در لشکر کفار
نهاد و غر میگرد تا شهید شد یعنی مردمان حرای ^{همکاری}
بی نیت خیری نکلند **تقلست** که در زمان امیر المومنین ^{خطا}

رضایه

رضی الله عنه یکی از صحابه حکومت محض فرستاد که ^{شهری}
از شهرهای شام است و نام آن صحابه سعید بن عمر ^{بود}
رضی الله عنه و مدتی در آن حکومت کرد و آن بلاد را بعد از آن
بعد از چند روزی جمعی شکایت پیش امیر المومنین ^{رضی الله}
آوردند که این سعید بن عمر با وجود عدل و صلاح که دارد
چند خصمه هم دارد که رعیت از آن عظیم ^{ترتکند} و امیر
المومنین عمر رضی الله عنه خود همه شکوه آن جمع ^{موجه}
شد پس خبر در آن بلاد افتاد که امیر المومنین خود بنزدیک
حضر رسید پس سعید بن عمر با اهل مملکت استقبال کردند
و چون ملاقات شد امیر المومنین عمر با وی گفت جماعتی شکایت
از تو میکنند پس ایشان را حاضر کرد فرمود که هر چه دارید
در حضور بیان کنید پس جماعت گفتند یا امیر المومنین عمر او را
چهار عیب هست و کار مملکت بدان نقصان پذیرست **اول**
آنکه در شب هم کس پیش خود نماند و بسیار مصالح ^{میباشد}
که در شب میتوان ساخت که در روز بعضی نتوان رسانند **دوم**